

[تفسیر معانی حرفیه 1](#_Toc507858927)

[تفسیر مرحوم اصفهانی و مرحوم اغا ضیاء از معانی حرفی 1](#_Toc507858928)

[اشکال اول مرحوم خویی: عدم اخذ وجود در موضوع له 2](#_Toc507858929)

[اشکال دوم مرحوم خویی: عدم وجود ربطی در خارج 2](#_Toc507858930)

[جواب: عدم اخذ وجود در موضوع له حروف 2](#_Toc507858931)

[تفسیر مرحوم خویی: تحصیص و تضییق معنای حرفی 3](#_Toc507858932)

[ضم چهار امر منتج نظریه تضییق است 3](#_Toc507858933)

[بررسی کلام مرحوم خویی در دو مرحله 3](#_Toc507858934)

[مرحله اول: صحت و سقم ادعای ایشان 3](#_Toc507858935)

**موضوع**: معانی حرفیه /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث از مسلک مرحوم نائینی و تفسیر شهید صدر تمام شد و نوبت به مسلک مرحوم حاج شیخ اصفهانی رسید و استاد در بیان مسلک ایشان فرمود معانی حروف معانی ایجادی ندارند بلکه معانی اخطاری دارند و از واقع ربط حکایتگری دارند بعد مرحوم خویی به ایشان اشکالی را وارد کردند و ان عبارت است از انکار وجود ربطی. استاد در جواب فرمود منظور مرحوم اصفهانی از معانی حرفی وجودات ربطی نیست بلکه در مقام تنظیر این مطلب را فرمودند. در این جلسه به بیان اشکالات دیگر وارد شده بر مسلک محقق اصفهانی پرداخته میشود.

# تفسیر معانی حرفیه

## تفسیر مرحوم اصفهانی و مرحوم اغا ضیاء از معانی حرفی

بحث در تفسیر معنای حرفی بود. در تفسیر معنای حرفی بیاناتی هست که بعضی از انها گذشت وکلام منتهی به تفسیر حاج شیخ اصفهانی و مرحوم اغا ضیاء شد و گفته شد که مغز کلام این دو یکی است و چون کلام مرحوم اصفهانی ساده تر است ان را بیان میکنیم. ایشان فرمود[[1]](#footnote-1) معانی حروف ربط و نسبت بین معانی اسمی است و حروف وضع برای دلالت و فهماندن روابط بین معانی اسمی شده اند و معنانی اسمیه معانی مستقله و بدون ربط هستند و تا معنای حرفی نباشد این اسمامی با هم از لحاظ معنا ارتباط پیدا نمیکنند.

### اشکال اول مرحوم خویی: عدم اخذ وجود در موضوع له

ایشان میفرماید[[2]](#footnote-2): شما که میگویید حروف برای معانی ربطیه وضع شده است و وجود ربطی وجود غیر مستقلی دارد درست نیست زیرا حروف و حتی اسماء نمیتوانند برای وجود وضع شده باشند و موضوع له نمیتواند وجودات باشند خود مرحوم حاج شیخ اصفهانی از کسانی است که میگوید وجود نمیتواند جزء موضوع له باشد نه خارجی و نه ذهنی. زیرا اگر منظور از وجود، وجود خارجی باشد که درست نیست زیرا هدف وضع انتقال ذهن مخاطب است در حالی که انتقال وجود خارجی به ذهن معقول نیست و اگر مراد از وجود، وجود ذهنی است که انتقال وجود ذهنی به ذهن مخاطب نیز معقول نیست.

### اشکال دوم مرحوم خویی: عدم وجود ربطی در خارج

در خیلی از مثال ها میبینیم که وجود ربطی وجود ندارد مثلا وجود برای شریک باری ممتنع است که در اینجا وجود ربطی در اینجا ممتنع است یا وجود برای خدا واجب است در اینجا معنا ندارد که وجود ربطی علاوه بر وجود خدا باشد زیرا وجود عین وجود خداست و وجود ربطی در اینجا معنا ندارد.

#### جواب: عدم اخذ وجود در موضوع له حروف

هر دو اشکال مرحوم خویی به یک نکته بر میگردد و ان وجود ربطی است که جواب ان این است که حاج شیخ اصفهانی که قائل به عدم موضوع له وجودات در حروف و اسماء است نمیخواهد بگوید که موضوع له حروف وجود ربطی است و وجود در موضوع له انها اخذ شده است بلکه میخواهد تشبیه کند و میخواهد بگوید که حروف وضع شده است برای واقع الربط. همان طوری که تحصیص یک واقعیتی است که مرحوم خویی قائل است نه تحصیص ذهنی و خارجی بلکه واقع تحصیص موضوع له حروف است در مبنای حاج شیخ نیز وجود خارجی و ذهنی در موضوع له اخذ نشده است بلکه واقع ربط موضوع له است در مثال وجود برای خدا واجب است«الوجود لله ضروری» منظور از لام اخذ شده همان ربط وجود با خداست به جای اینکه تعبیر به «مرتبط» کند از ان حرف به کار برده است و ارتباط بین خدا و وجود را برقرار کرده است. پس هر دو اشکال ایشان مندفع میشود. و منشا اشتباه مرحوم خویی همان تشبیه مرحوم اصفهانی بوده است.

## تفسیر مرحوم خویی: تحصیص و تضییق معنای حرفی

این تفسیر در کلام دیگران نیز وجود دارد ولی ایشان ان را منقح کرده است[[3]](#footnote-3) وان عبارت است از اینکه حروف برای تضییق معانی اسمی وضع شده اند زیرا معانی اسمی کلیات هستند و اطلاق دارند حال یا اطلاق احوالی است مانند زید و یا اطلاق افرادی مانند الدار. و ما اگر خواسته باشیم حصه ای خاص از انسان را تفهیم کنیم باید از حروف کمک بگیریم مثلا الوجود معنای عامی دارد و اگر بخواهیم ان را به خدا نسبت بدهیم باید بگوییم الوجود لله تا تضییق افرادی پیدا کند.

تحلیل مطلب: وضع تابع حکمت است و حکمت همان طوری که وضع برای مطلق را اقتضاء میکند وضع برای حصه را نیز اقتضاء میکند چون انسان ها نیاز به تفهیم حصه را نیز دارد بلکه غالب نیاز انسان تفهیم حصه است پس باید واضع برای تحصیص نیز الفاظی را وضع کند و چون این تضییق فقط از حروف بر میاید بنا بر این حروف وضع برای تضییق حروف اسمامی شده اند.

### ضم چهار امر منتج نظریه تضییق است

1. بطلان سایر مسالک
2. تضییق در همه جا جاری است و نقطه نقض ندارد
3. مقتضای مسلک ما در حقیقت وضع که همان تعهد است باید گفته شود که حروف برای تضییق وضع شده است
4. معنای گفته شده موافق ارتکاز است ما در این بحث دنبال واقعیت نیستیم تا مربوط به فلسفه شود و مرحوم اصفهانی میگفت بلکه به دنبال ارتکاز و عملیاتی است که از واضع سر زده است و باید ببنیم که ارتکاز خود ما چیست؟ و ارتکاز ما این است که ما متعهد شده ایم که هر گاه خواستیم تحصیص را تفهیم کنیم حروف را به کار ببریم

### بررسی کلام مرحوم خویی در دو مرحله

#### مرحله اول: صحت و سقم ادعای ایشان

عمده اشکالی که بر مسلک تحصیص شده است[[4]](#footnote-4) عبارت است از اینکه در تحصیص ما یک مسبب و یک سبب داریم. مسبب همان حصه است و سبب ان چیزی است که حصه را به وجود میاورد. شما که میگوید حروف وضع برای تحصیص شده است منظور چیست؟ اگر منظور سبب است ما قبول داریم که معانی اسمیه ارتباط با یکدیگر ندارد ولی اگر خواسته باشیم که تحصیص پیدا کنند سبب ان نسبت است مثلا نسبت ظرفیت باید باشد تا تحصیص به وجود بیاید وقتی ظرفیت ایجاد شد حصه حاصل میشود و نسبت دادن یک معنایی به معنای دیگر سبب حصه میشود اگر حروف وضع برای سبب حصه شده است اینکه همان ربط است که مرحوم اصفهانی میگفت یعنی حروف وضع شده است برای ربطهایی که سبب حصه شدن میشوند و حروف برای ربط دادن وضع شده است و نتیجه ان تحصیص است واگر میگویید برای مسبب وضع شده است، اولا وقتی ربط ایجاد شد حصه حاصل شده است و دیگر وضع حروف برای مسبب لغو است ثانیا مسببی که شما میگویید مفهوم تحصیص که نیست چون مستقل است وقتی مفهوم نبود باید وجود باشد اگر وجود شد همان اشکالی که به مرحوم اصفهانی وارد کردید بر شما نیز وارد است چون وجود جزء موضوع له حروف نیست. فلذا وضع برای تحصیص محذور دارد چون یا به مسلک مرحوم اصفهانی بر میگردد و یا معقول نیست.

1. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص51.](http://lib.eshia.ir/27897/1/51/معنای%20حرفی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص16.](http://lib.eshia.ir/10057/1/16/وجود%20ربطی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص18.](http://lib.eshia.ir/10057/1/18/تضییق) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص249.](http://lib.eshia.ir/13064/1/249/تحصیص) [↑](#footnote-ref-4)